

خوانش دوباره حکمت هنر

(به بهانه شهادت سید مرتضی آوینی)

روایت فتح را با درایت شهادت آمیختن، و هنر تصویر را با ظفر تحقیق هماهنگ ساختن؛ و دو قوس نزول و صعود را با منحنی تام هنر اسلامی دور زدن؛ و معقول را با عبور از بستر خیال، محسوس کردن؛ و محسوس را با گذر از گذرگاه تخیل، معقول نمودن؛ و تجرد تام عقلی را در کسوت خیال کشیدن؛ و از آنجا به جامه حس در آوردن و سپس از پیراهن حس پیراستن و کسوت خیال را تخلیه نمودن و به بارگاه تجرد کامل عقلی رسیدن و رساندن و در لفافه هنر، سه عالم عقل و مثال و طبیعت را به هم مرتبط جلوه دادن، و کاروان دلباخته جمال محبوب را از تنگنای طبیعت به در آوردن و از منزل مثال رهایی بخشیدن و به حرم امن عقل رساندن که عناصر اصلی هنر اسلامی تشکیل می‌دهند، در سلاله سادات و دوده شجره طوبای شهادت، یعنی شهید سعید، مرتضی آوینی و دیگر هنرمندان متعهد دینی، تبلور یافت و می‌یابد.

مهمترین شاخص هنر اسلامی همانا ترسیم معقول در کسوت محسوس و قدرت تصویر غیب در جامه شهادت است.

هنرهای غیر اسلامی چون جایی در جهان معقول و ملکوت ندارند و از عقل منفصل و بی‌بهره و از مثال منفصل بی‌نصیب‌اند و فقط از وهم و خیال متصل استمداد می‌کنند، هرگز مایه عقلی نداشته و ره‌آورد غیبی ندارند: زیرا مکتبی که ماده را اصیل می‌داند و موجود غیرمادی را خرافه می‌پندازد و تشنه تجرد و

غیب را افسانه تلقی می‌کند، هیچ‌گاه پیامی از عالم عقل و غیب ندارد و هرگز هدفی جز وهم و خیال نخواهد داشت.

اوج عروج انسان از دیدگاه هنرمند مادی همانا مقام مثال متصل وهم به هم آمیخته است و آنجا که سخن از نام و نان و دوام و دانه نباشد هنرمند مادی را راهی نیست و آنجا که از تشویق، تقدیر، ثنا، سپاس، یادنامه و مانند آن اثری نباشد هنرور مادی را باری نخواهد بود؛ زیرا قلمرو پرواز هنرپرداز مادی همانا منطقه بسته خیال و مدار محدود وهم است، ولی مکتب الهی، که عوالم سه گانه طبیعت، مثال و عقل را اثبات می‌نماید، هرکدام آنها را مظهر نامی از نام‌های جلال و جمال الهی می‌داند، برای عروج انسان ملکوتی مرزی قائل نیست و لقاء الله را، که همواره بیکران بوده و هست و خواهد بود، مائده و مادبه سالک صالح و عارف واصل و شاهد عاشق می‌داند، بحر تیار و دریای مواج هنرورزی را فراسوی هنرمند اسلامی قرار می‌دهد تا پیام‌های گوناگون را، که از هاتف عقل و منادی غیب از ورای حجاب‌های نوری و ظلمانی دریافت کرده است، به قلمرو مثال منفصل درآورد و از آن پایگاه به مرحله وهم و خیال تنزل دهد، سپس به منصفه حس و صحنه صورت نازل نماید تا بادیه نشینان تشنه حس را بر بال‌های ظریف هنر نشانند و از خاکدان طبیعت به دامنه مثال و خیال رسانند و از آنجا به قله رفیع عقل و مقام منبع غیب واصل کند، تا از زبان مولای غیب و شهادت، نغمه دل انگیز ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾^۱ را با گوشی بشنود که در سایه قرب نوافل فراهم کرده است و با روحی درک کند که با ولای جمع فضایل به دست آمده است تا روشن گردد که سیر از زمین طبیعی به سپهر مادی نتیجه هنر ماده

۱. سوره فجر، آیات ۲۹ و ۳۰

است، ولی سلوک از طبیعت به مثال و از آنجا به عقل - و خلاصه جهان را از عقل شروع کردن و به عقل ختم نمودن - محصول هنر الهی است که اسلام داعیه آن را داشته و همواره تربیت یافتگانی جامع را ارائه کرده و می‌کند، و هیچ هنری به از این نیست که انسان کامل جامع به نوبه خود، دو سر خط حلقه هستی را به هم ببیوندد و صعود و نزولی را که خود پیموده است در قالب هنر عرضه کند تا سالکان هنردوست را همراه هنرپروری خویش به منطقه وسیع آفرینش آگاه کند و فطرت جمال دوست و جلال نواز آنان را از انس با گلرخان خاک آلود طبیعت و نوازندگان غبارین ماده و سراینندگان ژولیده زمین و خوانندگان گرد گرفته بستر غرباء برهاند و به جمال بی‌زوال ماورای طبیعت و جلال بی‌مثال معنی و کمال بی‌وبال عقل و غیبت و نوای دلپذیر و روح انگیز مولای هر عبد صالحی برساند تا معلوم شود که طواف درمدار بتکده، میکده، عشرتکده و بالاخره طبیعتکده، شایسته انسان هنرجو و کمال دوست نیست، بلکه هنر در بازشناسی مجدد عالم و آدم، و جهان را وسیع‌تر از منظر محدود طبیعیون شناختن و انسان را همتای فرشتگان بلکه بالاتر دیدن است، و راه نیل به این هدف سامی از عقبه‌های کثود گذشتن و میدان‌های مین را با ایثار نفیس و بذل نفس پشت سر گذاشتن و برای همه راهیان کوی هنر و سوی ظفر ره‌آوردی چون ره توشه شهید فقید، سید مرتضی آوینی آوردن است. جامه رسای هنر و پوشش پرنیانی هنرپروری جز بر اندام کامل جامع سالکانی چون شهیدان شاهد برازنده نیست و قبال اطلس هنر جز برای قامت راست‌قامتان تاریخ و شیفتگان خدمت نه تشنگان قدرت، زینده نخواهد بود.

برتن ناقصان، قباى کمال به طراز هنر ندوخته‌اند

گرچه قرآن کریم، که کلام خدای بی‌چون است، معارفی والاتر از شهود عارفان، فهم حکیمان، درک فقیهان، اندیشه متکلمان، باور محدثان، یافته‌های مورخان و صدها فرزانه خردمند دیگر دارد؛ زیرا

مجلای متکلم نامتناهی - هر آینه - کلامی نامحدود خواهد بود؛ چنانکه درجات بهشت موعود، نامحدود به عدد آیات قرآن کریم است و به قاریان آگاه به معانی و آشنا به احکام و حکم قرآن گفته می‌شود «بخوان و بالا برو» و خواننده رسمی بهشتیان، داوود پیامبر است، لیکن اثر بارز و شاخص هنری آن همانا در این است که از رهگذر فصاحت و کوی بلاغت، که چهره خاص هنر سمعی است، لطایف بلند عالم لاهوت را در پرده استبرقی عقل پیچیده، آنگاه در جامه پرنیانی مثال، خیال و وهم پوشانده، سپس در کسوت حریری آیه و سوره ارائه نموده، در این حال جهانیان را به تماشای آن فراخوانده و به تحدی و مبارزه دعوت کرده و عجز همگان را در ساحت قدس هنر ادبی خویش آشکار کرده و قبل از قیام قیامت، کوس ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ﴾ سر داده و پاسخ اعتراف آمیز و عجز آلود ﴿لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ﴾^۱ را از همگان دریافت می‌نماید.

آنچه سبعة معلقه را به زیر می‌کشد هنر ادبی قرآن است و آنچه دیوار کعبه را از لوث معلقات سبع تطهیر می‌کند هنر است، چه اینکه آنچه بتکده را از بت‌ها پاک می‌سازد تبر است که یکی به دست حضرت ابراهیم بت‌شکن خلیل الرحمن انجام شد و دیگری به زبان حضرت محمد بن عبدالله حبیب‌الله منادی «أنا افصح من نطق بالضاد» صورت می‌پذیرد و سر کمیابی هنر قرآنی و ناکامی هنر مزعوم و فاعل جاهلی آن است که هنر موهوم جاهلی از مرز سجع، قلمرو قافیه، منطقه عروض، میدان تشبیب و عزل، صحنه قصیده خرافی و محدوده خیال و مثال متصل، فراتر نرفت. ولی هنر ادبی و معقول الهی چنانکه قبلا اشاره شد مراحل سه گانه عالم امکانی را در صعود و نزول بدون طفره و فتور پیمود و به خاکیان

۱. سوره غافر، آیه ۱۶

توان جهش به عامل فرشتگان داد و هرگونه خیال پردازی موهوم را محکوم کرد و هیچگاه از حق نگذشت و از باطل سراب گونه مدد نگرفت؛ و با ظهورش نه مجالی برای جاهلیت کهن ماند و نه موقعیتی برای جاهلیت جدید: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُدْرِيُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾^۱.

هنر نظربه سراپای او اگر افکند *** ز پای تا سر او جملگی هنر بیند

هنرمند قرآنی همان فرزانه جهان بینی است که هرگز به مکتب‌های الحادی اعتنای ندارد و به ره‌آورد بی‌مایه مکتب‌های مادی چشم نمی‌دوزد و عشق ممدوح هنری و محمود ادبی را با شهوات مشموم و مذموم بی‌هنری اشتباه نمی‌کند و ساکنان کوی عفاف را به بدحجابی و بی‌حجابی که نفی عفاف را به همراه دارد دعوت نمی‌نماید و مرغ باغ ملکوت را با نغمه سرد ناسوتیان سرگرم نمی‌کند و فرهنگ برائت از طبیعت و نزاهت از ماده را با آهنگ ناموزون خاکیان از یاد نمی‌برد و سرانجام تسلیم بی‌هنر نادان نمی‌شود.

هنرمند کی زیر نادان نشیند *** که بالای سرطان نشسته است جوزا

یعنی در چهره گنبد مینا ستاره‌هایی که شکل خرچنگ و سرطان است بعد از ستاره‌هایی که شکل جوزا و گوسفند سیاه - که در آن نقاط سفیدی است - واقع شده است؛ غرض آنکه هنر صادق را از کاذب جدا کردن، کار هنرمند الهی است، همانطور که تشخیص تشنگی صادق از کاذب به عهده پزشک معالج بیمار مجروح است و همان طوری که تمیز صبح صادق از کاذب به عهده اخترشناس ماهر است و همان‌طور که تبیین اشک صادق و تفکیک آن از گریه کاذب مدعیان باطل، به عهده داوران ورزیده و

۱ . سوره سبأ، آیه ۴۹

قاضیان مجرب است، آری امتیاز هنر صادق از کاذب نیز در اختیار متخصصان هنر الهی است که حق را از باطل و آب را از سراب جدا می‌کنند و در پرتو تعلیم روح نواز قرآنی، پاک را از ناپاک تمایز می‌بخشند: ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱. نکته‌ای که عنایت به آن برای همه ادیبان هنردوست و هنرمندان ادب پرور سودمند است همانا این است که گرچه غالب هنرهای پیروان بودا و برهمن در جامه تجسیم و مجسمه‌های بی‌روح خلاصه می‌شود و نیز اکثر هنرهای حامیان مسیح و پیروان عیسی (ع) در کسوت سنگ تراشی و پیکرهای بی‌جان خاتمه می‌پذیرد، بخش مهم هنر پیروان قرآن و حامیان اعجاز کلامی آن در ترسیم، تصویر، تمثیل، تشبیه‌های و بصری و بدون تجسیم متبلور می‌شود که پیام خاص خود را دارد تا همگان ضمن بهره‌وری از هنر قرآن در دریای موج آن غوص کنند بدون دغدغه غرق شدن، و از شنا در آن آب حیات، بدون آنکه گرفتار خفگی شوند، لذت ببرند.

اگر هنرمندی از رهگذر صوت حسن و نغمه غم‌زدا یا تصویر، ترسیم و تمثیل روح پرور، پیامی به گوش منتظران ندای غیب برساند و از کنگره عرش، صفیر آشنایی به سمع مشتاقان کوی وصال واصل کند و در نتیجه گروهی را در دامن شرع مقدس به واجب و مستحب تربیت نماید و از حرام و مکروه رهایی بخشد، همانا هنرپرور اسلامی است.

۱. سوره انفال، آیه ۳۷